



- 1 در سال بیست و پنجم اسیری ما در ابتدای سال، در دهم ماه که سال چهاردهم بعد از تسخیر شهر بوده، در همان روز دست خداوند بر من نازل شده، مرا به آنجا برد.
- 2 در رؤیاهای خدا مرا به زمین اسرائیل آورد. و مرا بر کوه بسیار بلند قرار داد که بطرف جنوب آن مثل بنای شهر بود.
- 3 و چون مرا به آنجا آورد، اینک مردی که نمایش او مثل نمایش برنج بود و در دستش ریسمانی از کتان و نی برای پیمودن بود و نزد دروازه ایستاده بود.
- 4 آن مرد مرا گفت: «ای پسر انسان به چشمان خود ببین و به گوشهای خویش بشنو و دل خود را به هرچه به تو نشان دهم، مشغول ساز زیرا که تو را در اینجا آوردم تا این چیزها را به تو نشان دهم. پس خاندان اسرائیل را از هر چه می بینی آگاه ساز.»
- 5 و اینک حصار بیرون خانه گرداگردش بود. و به دست آن مرد نی پیمایش شش ذراعی بود که هر ذراعش یک ذراع و یک قبضه بود. پس عرض بنا را یک نی و بلندی اش را یک نی پیمود.
- 6 پس نزد دروازه ای که بسوی مشرق متوجه بود آمده، به پله هایش برآمد. و آستانه دروازه را پیمود که عرضش یک نی بود و عرض آستانه دیگر را که یک نی بود.
- 7 و طول هر غرفه یک نی بود و عرضش یک نی. و میان غرفه ها مسافت پنج ذراع. و آستانه دروازه نزد رواق دروازه از طرف اندرون یک نی بود.
- 8 و رواق دروازه را از طرف اندرون یک نی پیمود.
- 9 پس رواق دروازه را هشت ذراع و ایسبرهایش را دو ذراع پیمود. و رواق دروازه بطرف اندرون بود.
- 10 و حجره های دروازه بطرف شرقی، سه از اینطرف و سه از آنطرف بود. و هر سه را یک پیمایش و ایسبرها را از اینطرف و آنطرف یک پیمایش بود.
- 11 و عرض دهنه دروازه را ده ذراع و طول دروازه را سیزده ذراع پیمود.
- 12 و محجری پیش روی حجره ها از اینطرف یک ذراع و محجری از آنطرف یک ذراع و حجره ها از این طرف شش ذراع و از آنطرف شش ذراع بود.
- 13 و عرض دروازه را از سقف یک حجره تا سقف دیگری بیست و پنج ذراع پیمود. و دروازه در مقابل دروازه بود.
- 14 و ایسبرها را شصت ذراع ساخت و رواق گرداگرد دروازه به ایسبرها رسید.
- 15 و پیش دروازه مدخل تا پیش رواق دروازه اندرونی پنجاه ذراع بود.
- 16 و حجره ها و ایسبرهای آنها را به اندرون دروازه پنجره های مشبک بهر طرف بود و همچنین رواقها را. و پنجره ها بطرف اندرون گرداگرد بود و بر ایسبرها نخلها بود.
- 17 پس مرا به صحن بیرونی آورد و اینک اطاقها و سنگ فرشی که برای صحن از هر طرفش ساخته شده بود. و سی اطاق

بر آن سنگ فرش بود.

18 و سنگ فرش یعنی سنگ فرش پائینی به جانب دروازه‌ها یعنی به اندازه طول دروازه‌ها بود.

19 و عرضش را از برابر دروازه پائینی تا پیش صحن اندرونی از طرف بیرون صد ذراع به سمت مشرق و سمت شمال پیمود.

20 و طول و عرض دروازه‌ای را که رویش بطرف شمال صحن بیرونی بود پیمود.

21 و حجره‌هایش سه از اینطرف و سه از آنطرف و اسب‌رهایش و رواق‌هایش موافق پیمایش دروازه اول بود. طولش پنجاه ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع.

22 و پنجره‌هایش و رواق‌هایش و نخل‌هایش موافق پیمایش دروازه‌ای که رویش به سمت مشرق است بود. و به هفت پله به آن برمی‌آمدند و رواق‌هایش پیش روی آنها بود.

23 و صحن اندرونی را دروازه‌ای در مقابل دروازه دیگر بطرف شمال و بطرف مشرق بود. و از دروازه تا دروازه صد ذراع پیمود.

24 پس مرا بطرف جنوب برد. و اینک دروازه‌ای به سمت جنوب و اسب‌رهایش و رواق‌هایش را مثل این پیمایشها پیمود.

25 و برای آن و برای رواق‌هایش پنجره‌ها مثل آن پنجره‌ها گرداگردش بود. و طولش پنجاه ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع بود.

26 وزینه‌های آن هفت پله داشت. و رواقش پیش آنها بود. و آن را نخل‌ها یکی از اینطرف و دیگری از آنطرف بر اسب‌رهایش بود.

27 و صحن اندرونی بطرف جنوب دروازه‌ای داشت و از دروازه تا دروازه به سمت جنوب صد ذراع پیمود.

28 و مرا از دروازه جنوبی به صحن اندرونی آورد. و دروازه جنوبی را مثل این پیمایشها پیمود.

29 و حجره‌هایش و اسب‌رهایش و رواق‌هایش موافق این پیمایشها بود. و در آن و در رواق‌هایش پنجره‌ها گرداگردش بود و طولش پنجاه ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع بود.

30 و طول رواقی که گرداگردش بود بیست و پنج ذراع و عرضش پنج ذراع بود.

31 و رواقش به صحن بیرونی می‌رسید. و نخل‌ها بر اسب‌رهایش بود و زین‌اش هشت پله داشت.

32 پس مرا به صحن اندرونی به سمت مشرق آورد. و دروازه را مثل این پیمایشها پیمود.

33 و حجره‌هایش و اسب‌رهایش و رواق‌هایش موافق این پیمایشها بود. و در آن و در رواق‌هایش پنجره‌ها به هر طرفش بود و طولش پنجاه ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع بود.

34 و رواق‌هایش بسوی صحن بیرونی و نخل‌ها بر اسب‌رهایش از این طرف و آنطرف بود و زین‌اش هفت پله داشت.

35 و مرا به دروازه شمالی آورد و آن را مثل این پیمایشها پیمود.

36 و حجره‌هایش و اسب‌رهایش و رواق‌هایش را نیز. و پنجره‌ها گرداگردش بود و طولش پنجاه ذراع و عرضش بیست و پنج ذراع بود.

37 و اسب‌رهایش بسوی صحن بیرونی بود. و نخل‌ها بر اسب‌رهایش از اینطرف و از آنطرف بود و زین‌اش هشت پله داشت.

38 و نزد اسبرهای دروازه‌ها اطاقی با دروازه‌اش بود که در آن قربانی‌های سوختنی را می‌شستند.

39 و در رواق دروازه دو میز از اینطرف و دو میز از آن طرف بود تا بر آنها قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های گناه و قربانی‌های جرم را ذبح نمایند.

40 و به يك جانب از طرف بیرون نزد زینه دهنه دروازه شمالی دو میز بود. و به جانب دیگر که نزد رواق دروازه بود دو میز بود.

41 چهار میز از اینطرف و چهار میز از آنطرف به پهلوی دروازه بود یعنی هشت میز که بر آنها ذبح می‌کردند.

42 و چهار میز برای قربانی‌های سوختنی از سنگ تراشیده بود که طول هر يك يك ذراع و نیم و عرضش يك ذراع و نیم و بلندی‌اش يك ذراع بود و بر آنها آلاتی را که به آنها قربانی‌های سوختنی و ذبایح را ذبح می‌نمودند، می‌نهادند.

43 و کناره‌های يك قبضه قد در اندرون از هر طرف نصب بود و گوشت قربانی‌ها بر میزها بود.

44 و بیرون دروازه اندرونی، اطاقهای مغنیان در صحن اندرونی به پهلوی دروازه شمالی بود و روی آنها به سمت جنوب بود و یکی به پهلوی دروازه مشرقی که رویش بطرف شمال می‌بود بود.

45 و او مرا گفت: «این اطاقی که رویش به سمت جنوب است، برای کاهنانی که ودیعت خانه را نگاه می‌دارند می‌باشد.

46 و اطاقی که رویش به سمت شمال است، برای کاهنانی که ودیعت مذبح را نگاه می‌دارند می‌باشد. اینانند پسران صادق از بنی لوی که نزدیک خداوند می‌آیند تا او را خدمت نمایند.»

47 و طول صحن را صد ذراع پیمود و عرضش را صد ذراع و آن مربع بود و مذبح در برابر خانه بود.

48 و مرا به رواق خانه آورد. و اسبرهای رواق را پنج ذراع از اینطرف و پنج ذراع از آنطرف پیمود. و عرض دروازه را سه ذراع از اینطرف و سه ذراع از آنطرف.

49 و طول رواق بیست ذراع و عرضش یازده ذراع. و نزد زینه‌اش که از آن برمی‌آمدند، دو ستون نزد اسبرها یکی از اینطرف و دیگری از آنطرف بود.